

حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال و تأثیر آن
در ترجمه‌های خطبه‌های نهج البلاغه

معصومه نصاری پوزه* / حسین شیرافکن**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

چکیده

توجه به کیفیت ترجمه متون دینی از جمله قرآن، نهج البلاغه و حدیث، موضوعی مهم و آشکار است و ارزیابی ترجمه این متون، جهت صیانت از آن‌ها، ضرورت و اهمیت و ارزش دو چندان دارد؛ از جمله این متون، که تاکنون ترجمه‌های گوناگونی از آن به زبان فارسی انجام گرفته، کتاب شریف نهج البلاغه است، اما به‌طور کلی به دلیل کاستی‌هایی که در ترجمه از عربی به فارسی وجود دارد، این ترجمه‌ها مورد نقد و بررسی بسیاری از ادیبان قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده است با روش توصیفی-تحلیلی موارد حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال در ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه مورد مطالعه قرار گیرد. بر این اساس، داده‌های مربوط به ۱۱ مورد از مشتقات باب استفعال از کل خطبه‌های نهج البلاغه انتخاب و در ۵ ترجمه فارسی نهج البلاغه (فیض الاسلام، انصاری، شهیدی، زمانی، دشتی) مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، مصادیق حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال که به ترجمه‌های یاد شده آسیب زده‌اند، عبارتند از: حذف‌های نابجا شامل: ۱- حذف معانی باب استفعال. ۲- حذف صنایع بلاغی. ۳- حذف عناصر دستوری و اضافه نابجا شامل: الف- افزوده‌های تفسیری غیر لازم و نادرست واژگان. ب- افزوده‌های تفسیری نامناسب واژگان. ج- گسترده‌گویی در ترجمه واژگان. از نظر کمی نیز گزارش آماری عملکرد مترجمان در نمونه‌های مورد بررسی، بیانگر این است که ترجمه فیض الاسلام کمترین و ترجمه دشتی بیشترین تعداد لغزش را داشته‌اند اما مجموع عملکرد ترجمه‌های پنج‌گانه چنان نیست که بتوان آن را مناسب و موفق قلمداد کرد.

ma.nassaria@gmail.com

*. سطح سه حوزه، گروه زبان و ادبیات عرب، تربیت مدرس صدیقه کبری (ع.ج)، قم، ایران.

shirafkan43@gmail.com

** . استادیار و عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

ترجمه متون دینی، به دلیل حساسیت‌های موجود در بطن خود، با مشکلاتی همراه است که ترجمه سایر متون کمتر با آن مواجه است. از آنجایی که نهج البلاغه نیز به‌عنوان شاهکار نثر فنی در اوج فصاحت و بلاغت و آکنده از مسائل بلاغی، لغوی و ادبی است؛ از این رو مترجمان آن رسالتی دشوار و چالش‌برانگیز به دوش می‌کشند که طبیعتاً نیازمند تجربه و تخصص و دانش لازم در حوزه مطالعات ترجمه می‌باشد. از این رو پژوهش حاضر درصدد است تا با روش کتابخانه‌ای و به شیوه نقد ادبی و با استفاده از معاجم مختلف لغوی، همچنین استفاده از شروح و تفاسیری که بر نهج البلاغه نگاشته شده است به چالش‌های پیش روی مترجمان در حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال بپردازد. به‌منظور انجام تحقیق حاضر، ابتدا تمامی مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج البلاغه مورد جستجو قرار گرفت و تمامی عبارات شامل این مشتقات استخراج گردید. پس از استخراج این واژه‌ها، برای دستیابی به فهم دقیق معانی واژه‌ها و لغات به «معاجم مختلف لغوی» و «شروح متعدد نهج البلاغه» مراجعه و با توجه به همه قراین و در نظر گرفتن شرایط لازم، صحیح‌ترین معنا برای واژه‌ها استنباط گردید؛ و در نهایت، مهم‌ترین مصادیق حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال معرفی شده و تمامی عباراتی که مشتمل بر آن مصادیق باشد یک‌به‌یک بررسی شد. از آنجاکه مجال برای بیان تک‌تک عبارات در مقاله وجود ندارد به بیان چند مثال برای هر مورد از مصادیق بسنده شد.

در پایان با استفاده از مطالعات اجمالی صورت گرفته، مشخص شد که کدام‌یک از مترجمان یادشده نهج البلاغه کمترین و بیشترین لغزش را در زمینه حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال داشته‌اند. البته لازم به اشاره است که برای قضاوت دقیق‌تر میزان لغزش‌های مترجمان کتاب نهج البلاغه، نیاز به مطالعات آماری بیشتری است؛ ولی بررسی اجمالی صورت گرفته نشان از لغزش‌های قابل توجه می‌دهد. لازم به ذکر است دلیل انتخاب ترجمه‌های یادشده از میان انبوه ترجمه‌های نهج البلاغه این است که ترجمه فیض الاسلام ترجمه‌ای وفادار به متن مبدأ می‌باشد لذا توضیحات مورد نیاز، داخل پرانتز ذکر شده است. مزیت ترجمه‌ی شهیدی نیز نسبت به دیگر ترجمه‌ها، علاوه بر صحت و تطبیق یک‌یک واژگان عربی به فارسی، در مراعات ویژگی ادبی این اثر جاودانی، یعنی به کار بردن صنایع لفظی و آرایش‌های ادبی به‌ویژه سجع است و بقیه ترجمه‌های یادشده به‌عنوان نمونه‌هایی از ترجمه‌های آزاد انتخاب شده است.



از اصول مهم و اساسی در ترجمه آن است که مفاهیمی که ترجمه القاء می‌کند، باید مطابق متن بوده و در قیاس با آن کمبودی نداشته باشد و به اصطلاح کاهش در ترجمه دیده نشود. (صفوی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۰۹) البته با توجه به نسبی بودن زبان و این که انطباق صد در صد متون مبدأ و مقصد همیشه امکان‌پذیر نیست، شایسته است امانت در ترجمه را به صورت نسبی بگیریم. زیرا هیچ پیامی را نمی‌توان بدون تغییر در صورت و معنی از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. این مسأله به ساختارهای متفاوت زبان‌ها باز می‌گردد. هر زبانی از واژگان خاص خود استفاده می‌کند؛ هر یک از این واژه‌ها معنی یا معانی ویژه خود را داراست، همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد خاصی است و در نهایت جملاتی که در هر زبانی به کار می‌رود می‌تواند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشد که در نتیجه انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری، حذف برخی از ویژگی‌ها یا اضافه کردن ویژگی‌هایی دیگر امکان‌پذیر نمی‌نماید. اما گاهی در ترجمه عناصر ساختاری متون زبان مبدأ، پاره‌ای از اجزاء و عناصر گاه به عمد یا بدون عمد و یا به دلیل سهل‌انگاری و تسامح حذف می‌گردند، و این در مواردی صادق است که ساختار زبانی زبان فارسی و فصاحت نحوی آن اقتضا می‌کند. حذف را در این گونه موارد نه تنها جایز، بلکه بایسته و شایسته می‌دانیم. حذف بجا و شایسته عموماً در ضمائر، حروف "به ویژه حروف جر زاید" و تکرارها، ولی حذف نابجا در تمامی سطوح کلمه "اسم، فعل، حرف" عبارت و جمله صورت می‌گیرد.

آنچنان که حذف نابجا موجب اشکال و دشواری‌هایی در تعادل ساختاری میان ساختار متن مبدأ و ساختار ترجمه فارسی می‌شود، افزودن نابجا نیز مشکلاتی را در متن ترجمه ایجاد می‌کند. و نیز همچنانکه حذف بجا از بافتار و متن ترجمه در فصاحت ساختاری زبان فارسی، تأثیری شایسته و مثبت می‌گذارد، افزودن بجا بر متن ترجمه نیز در گشودن ابهام‌های معنایی و محتوایی و ایضاح پیام به خوانندگان ترجمه تأثیری بسزا دارد. افزودن بجا در دو مورد عمده صورت می‌گیرد: اول، آنجا که متن ترجمه یا عناصری از جمله (کلمات، لغات، اصطلاحات، تعبیرات و...) دارای ابهام و غموض باشد و یا فهم معانی و یا محتوای متن مبدأ با آن ترجمه چندان میسر نباشد. معمولاً در این گونه موارد کلمه یا کلمات، عبارت و جمله و یا جمله‌هایی را بر بافتار و یا متن ترجمه می‌افزایند تا این ابهام و غموض و دشواری از بین برود. البته بهره گرفتن از نشانه‌های نگارشی بویژه قلاب [] یا قلاب-هلال [()] در این مورد، لازم و بایسته خواهد بود. دوم، آنجا که نیفزودن عناصر یا اجزایی بر ترجمه متن مبدأ موجب گسسته شدن زنجیره ساختاری و بافتاری و به سبب آن موجب ابهام و اغلاق نحوی و ساختاری در متن ترجمه





شود. ترجمه کلمات، عبارات و جمله‌های محذوف مربوط به همین بحث است. در این مورد نیز ضرورت دارد از نشانه نگارشی هلال-قلاب [()] بهره بگیریم. (ساعدی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۳۵).

کتاب شریف نهج البلاغه، از جمله متون دینی است که بررسی ترجمه آن مورد توجه ادیبان بسیاری قرار گرفته است. مترجمان مختلفی با رویکردهایی مختلف این کتاب ارزشمند را ترجمه نموده‌اند. اما ناگفته پیداست که در ترجمه از عربی به فارسی لغزشگاه‌هایی وجود دارد که هر مترجمی را برای ترجمه بدون خطا به چالش می‌کشاند. برخی از لغزشگاه‌های دیده شده در ترجمه‌های نهج البلاغه، عبارتند از، حذف و اضافه نابجا در برگردان مشتقات باب استفعال است. از مصادیق مهم حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال که به ترجمه‌های یاد شده آسیب زده‌اند، عبارتند از: انواع حذف نابجا: ۱- حذف معانی باب استفعال. ۲- حذف صنایع بلاغی. ۳- حذف عناصر دستوری. انواع اضافه نابجا: ۱. افزوده‌های تفسیری غیر لازم و نادرست واژگان. ۲- افزوده‌های تفسیری نامناسب واژگان. ۳- گسترده‌گویی در ترجمه واژگان

مصادیق فوق، نه از باب حصر، بلکه از مهم‌ترین مصادیق حذف و اضافه نابجا در برگردان مشتقات باب استفعال هستند و مطالعات بیشتر و دقیق‌تر می‌تواند موارد دیگری نیز بدست دهد که به اقتضای ساختار این نوشتار از پرداختن به آنها خودداری می‌شود. همچنین پرداختن تفصیلی به مصادیق بیشتر، خارج از حوصله نوشتاری در سطح یک مقاله است، از این‌رو در این پژوهش برخی از مهم‌ترین مصادیقی که مستعد لغزش این دو گونه از حذف و اضافه نابجا هستند، بررسی می‌شود.

۱-۲- سؤال پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است که حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال به چه شکلی در ترجمه‌های خطب نهج البلاغه نمود یافته است؟

براساس مطالعات اجمالی انجام‌شده، مصادیق حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال که به ترجمه‌های یاد شده آسیب زده‌اند، به دو حوزه برمی‌گردد:

۱. حذف نابجا و مصادیق آن در ترجمه‌های یاد شده
۲. اضافه نابجا و مصادیق آن در ترجمه‌های یاد شده. از همین‌رو ساختار مقاله در دو بخش و در زیر همین دو عنوان، سامان یافته است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

تاکنون درباره حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج البلاغه نسبت به

پنج ترجمه منتخب، نقدی صورت نگرفته است. تنها پژوهش قابل توجه درباره این مفهوم، دو پایان‌نامه با عنوان «نقد و بررسی ترجمه مشتقات باب استفعال در نامه‌های نهج البلاغه، ترجمه آیتی و فیض الاسلام» (مرتضی نعیمی‌راد، محمد عشایری منفرد، ۱۳۹۷) و «بررسی و نقد معادل‌های مشتقات باب استفعال در ترجمه‌های فارسی حکمت‌های نهج البلاغه، ترجمه‌های آیتی، انصاری، بهشتی، دشتی، شهیدی، فیض الاسلام» (مجید روستا، محمد عشایری منفرد، ۱۳۹۹) است.

۲- حذف نابجا و مصادیق آن در ترجمه‌های یاد شده

حذف، فرآیندی منفی از ترجمه است که هیچ کدام از صاحب نظران ترجمه، آن را تجویز نمی‌کنند و آن را از عوامل اصلی عدم امانت‌داری در ترجمه می‌دانند؛ حذف برگردان مشتقات باب استفعال در ترجمه‌های یاد شده، به شکل‌های زیر قابل ملاحظه است:

۲-۱- حذف معانی باب استفعال

باب استفعال یکی از پرکاربردترین باب‌های افعال ثلاثی مزید است که با قرار گرفتن ماده‌های مشخص در آن باعث افاده معانی متعددی می‌شود. معنای کاربردی فراگیر این باب، طلب است لیکن متناسب با مقتضای حال در معانی دیگری از جمله مبالغه (سیوطی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۱۶۲) و اعتقاد (زمخشری، ۲۰۰۰م، ص ۳۷۴) به کار می‌رود. "طلب"، "مبالغه" و "اعتقاد" با اینکه از معروفترین و رایجترین معانی باب استفعال است باز هم از میدان توجه و دقت برخی مترجمان خارج افتاده و همین امر موجب بروز خطا در ترجمه‌های یاد شده است. حال نمونه‌هایی از این دست نقل می‌شود:

نمونه اول: طلب

در این معنا، فاعل، ماده فعل را از مفعول درخواست می‌کند و به دو گونه تصور می‌شود:

الف) طلب صریح (حقیقی): مانند استَکْتَبْتُهُ: از او خواستم که بنویسد.

ب) طلب تقریری (مجازی): مانند استَخْرَجْتُ الْوَدَّ: خواستم که میخ از دیوار بیرون بیاید. در اینجا فاعل با اجتهاد و تلاش می‌خواهد میخ را بیرون بیاورد و سعی و زحمت فاعل برای بیرون آوردن میخ به منزله این انگاشته شده است که از میخ طلب می‌کند بیرون آید. بنابراین اگر متعلق استفعال، از اشیاء باشد طلب مجازی خواهد بود و اگر متعلق انسان باشد طلب، حقیقی خواهد بود. (طالقانی، بی‌تا، ص ۳۴).

در این باره به تناسب دو شاهد مثال را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

✓ مُسْتَزِيداً

وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ - فَلَا يَزَالُ زَارِباً عَلَيْهَا وَ
مُسْتَزِيداً لَهَا (خطبة ۱۷۶)

لغت شناسان فعل مضارع "يَزِيدُ" از ریشه "ز-ی-د" بر وزن "يَفْعِلُ" را به معنای، ضد نقصان، رشد و نمو و زیاد شدن و در باب استفعال به معنای طلب زیادت دانسته‌اند؛ و در این عبارت "مُسْتَزِيداً" اسم فاعل "يَسْتَزِيدُ"، یعنی کسی که زیادتی را می‌طلبد. (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۸۵؛ موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۳۷۴؛ حیدری، ۱۳۸۱ش: ۳۱۸)

امام علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه، از احوال مؤمن راستین خبر می‌دهد که همواره از خود عیب جویی می‌کند، و خواهان افزایش کار نیک از نفس است، تا درس مهم دیگری به پویندگان راه حق بدهد (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۲). اینک به بررسی ترجمه‌های یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: «و ای بندگان خدا بدانید که مؤمن شب صبح نمی‌کند و صبح را به شب نمی‌رساند مگر آنکه به نفس خود بدگمان است و پیوسته از او عیب جوئی می‌کند، و زیادت از آنچه نموده است (از طاعت و بندگی) از آن می‌طلبد.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ج ۳: ۵۶۸)

انصاری: «بندگان خدا این را بدانید، که مؤمن هیچ شب و صبحی را به سحر نمی‌رساند، جز اینکه از نفس خود بدگمان، و همیشه از او عیب جوئی می‌کند، و از آن خواهان زیادتی (عبادت) است.» (انصاری قمی، بی تا: ۴۸۲)

شهیدی: «بندگان خدا بدانید که مرد با ایمان شب را به روز و روز را به شب نمی‌رساند جز که نفس خود را نزد خویش متهم می‌داند، پیوسته با آن عتاب دارد، و گناهکارش می‌شمارد...» (شهیدی، ۱۳۷۸ش: ۱۸۲)

زمانی: «بندگان خدا شما بدانید که مؤمن شب و روز نسبت به خودش تردید دارد و همیشه خود را ناقص می‌داند و دنبال تکمیل کردن خود می‌رود...» (زمانی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۷)

دشتی: «بندگان خدا بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی‌رساند جز آن که نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند، و گناه کارش می‌شمارد...» (دشتی، ۱۳۷۹ش: ۳۳۳)

با بررسی ترجمه‌های یاد شده ملاحظه گردید که در ترجمه عبارت، با حذف نابجای جمله "مُسْتَزِيد" آنها، در انتقال مفاد و مفهوم عبارت خلل وارد کرده است. فقط در ترجمه فیض الاسلام و انصاری کاستی

دیده نمی‌شود و همه آنچه عبارت یاد شده گویای آن است، منعکس شده است و در ترجمه زمانی نیز عبارت "دنبال تکمیل کردن خود می‌رود" ترجمه‌ای مفهومی از عبارت "مُسْتَبِدُّ لَهَا" است.

✓ اسْتَبَدَّتْ؛

فَطِرْتُ بِعَيْنِهَا وَاسْتَبَدَّتْ بِرِهَانِهَا (خطبه / ۳۷)

از دیدگاه لغت پژوهان، واژه "بَدَدَ" بر پراکندگی دلالت دارد و "اسْتَبَدَّ" به معنای "به تنهایی و مستقل به کاری پرداختن" (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج: ۵۷؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج: ۹؛ ۲۶۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج: ۸؛ ۱۴؛ جوهری، ۱۳۷۶ش، ج: ۲؛ ۴۴۵)، در معنای اصلی باب استفعال، یعنی طلب به کار رفته است. همانگونه که ذکر شد، معنای کاربردی فراگیر این باب، طلب است. در این معنا فاعل، ماده فعل را از مفعول درخواست می‌کند مانند نمونه قبلی و گاهی نیز فقط موجب این می‌شود که کاری از فاعل سر بزند. مانند نمونه یاد شده. بدین معنی فالانُ مُسْتَبِدُّ یعنی شخصی منحصر به فرد بودن را در نظر و رای خود دارد. و در بیشتر مثال‌های این دسته، می‌توان معنای درخواست را هم تصور کرد.

امام علی (علیه السلام) این خطبه را به عنوان بیان افتخار و اثبات فضیلت و برتری خود بر دیگر صحابه ایراد کرده‌اند و دو واژه "عنان: لجام، افسار مرکوب" و "رهان: گرو، چیزی است که برای دست یافتن به آن مسابقه برگزار می‌شود" که از ویژگی‌های اسب مسابقه هستند، در عبارت حضرت برای فضیلتی که با آن نفس انسان کامل می‌شود استعاره آمده و فضایل نفسانی را به اسب مسابقه تشبیه کرده است. جهت مشابهت این بوده که صحابه، کسب فضیلت می‌کردند، تا بدان وسیله خوشنودی خداوند و سعادت جهان ابدی را به دست آورند، و در این جهت بر یکدیگر مانند اسبهای مسابقه سبقت می‌گرفتند. ولی با توجه به این که آن حضرت کاملترین درجه فضیلت را نسبت به دیگران داشتند، (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۴) می‌فرمایند: "استبدت بالرهان ای انفرادت به" (بیهقی کیزی، ۱۳۷۵ش، ج: ۱؛ ۲۷۴)، یعنی چنان بود که در این میدان، جایزه مسابقه را به تنهایی از آن خود کردم.

اکنون به ترجمه‌های یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: «پس زمام فضایل را گرفته پرواز نمودم (برای گشایش مشکلات به چابکی حاضر می‌شدم) و گوی آن فضائل را بردم.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ج: ۱، ۱۲۲)

انصاری: «پس عنان (رخش سبک خیز) فضائل را گرفته و پرواز کردم (به هر طرف خواستم تاختم) تا اینکه گوی سبقت را (از میدان مجاهدت) ربودم. (انصاری قمی، بی تا، ص ۱۱۸)

شهیدی: «فضیلت عنان گشاده راندم، و مرکب مسابقت را از همه پیشتر جهاندم.» (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۷)

زمانی: «از آنها جلو زدم زمام امور را در دست گرفتم و بر جایزه مسابقه دست یافتم.» (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص ۹۲)

دشتی: «پس عنان(رخش سبک خیز) فضائل را گرفته و پرواز کردم تا اینکه گوی سبقت را(از میدان مجاهدت) ربودم. (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص ۹۰).

اصولاً "استبداد" به معنای کنار زدن دیگران و باقی ماندن شخص به تنهایی است و به همین جهت هم از ماده "بَدَد" به معنای "پراکندن" گرفته شده است. لذا وقتی مترجم می‌گوید "جایزه مسابقه را ربودم" معنای فعل "اِسْتَبَدَدْتُ" را از دقت انداخته است. بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد و با بررسی ترجمه‌های نامبرده مشاهده می‌کنیم، همه آنچه عبارت یاد شده گویای آن است، منعکس نشده است و ترجمه مترجمان دقت متن مبدا را ندارد.

بر این اساس، دقیق‌تر آن است که نوشته شود:

پس افسار فضائل را گرفته پرواز نمودم و جایزه مسابقه را به تنهایی از آن خود کردم.

نمونه دوم: مبالغه

ثلاثی مزید فعلی است که به حروف اصلی آن یک یا بیش از یک حرف افزوده شود و این افزودن یا برای الحاق است یا برای ایجاد معنایی جدید می‌باشد. (استرآبادی، ۲۰۰۰، ص ۶۱) بدین ترتیب گاهی دیده می‌شود بعضی از افعال ثلاثی مزید همان معنایی را افاده می‌کنند که در ساخت ثلاثی مجرد خود افاده می‌کردند. با این تفاوت که علاوه بر معنای ثلاثی مجرد، معنای تأکید و مبالغه را نیز به خواننده متن القا می‌کند.

برای توضیح بیشتر به ذکر یک مثال می‌پردازیم:

✓ اِسْتَحَرَّ

إِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ أَنَّ لَوْحِمَسَ الْوَعَى - وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ - قَدْ انْفَرَجَتْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجٌ

الرَّأْسِ (خطبة ۳۴)

به تصریح اهل لغت "حَرَّ" به معنای ضد برودت می‌باشد و در باب استفعال، همان معنا را همراه با تأکید و مبالغه افاده می‌کند. معنای مبالغه فعل «استحَر» از «اشتند» ذکر شده در معجم لغوی «اِسْتَحَرَّ

القتل و حرّ، بمعنی، ای اشدت: جنگ شدید شد "فهمیده می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص. ۱۷۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ص. ۵۸)

هنگامی که امام (علیه السلام) از پیکار با خوارج فراغت حاصل کردند، در همان محل نهروان بپا خاسته و پس از ستایش و ثنای پروردگار خطاب به سربازان فرمودند: حال که خداوند متعال، چنین نیکو شما را یاری کرد و به پیروزی رساند، بدون فوت وقت متوجه دشمنان شام شوید ولی سربازان خلاف نظر حضرت بهانه آورند و استدلال کردند که سرمای سختی است و نمی‌توان به جنگ ادامه داد. امام (علیه السلام) وقتی وضع را چنین دیدند، به کوفه آمدند و سپس در ملامت و سرزنش آنان این خطبه را ایراد فرمودند: «بخدا سوگند، با این وضع روحی شما به گمان من اگر جنگ سختی درگیر شود، همچون سر که از بدن جدا شود، از من فاصله خواهید گرفت» که کنایه از تفرق شدید و جدا شدن بی بازگشت است. (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۶).

اکنون به ترجمه‌های یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: سوگند بخدا گمان میکنم اگر جنگ شدت یابد و آتش مرگ و قتل افروخته شود شما مانند جدا شدن سر از بدن از (اطراف) پسر ابو طالب جدا خواهید شد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۵)

انصاری: بخدا قسم گمان من در (حق) شما اینست که اگر هنگامه جنگ برپا شود و معرکه مرگ گرم گردد شما از گرد پسر ابیطالب جدا شوید بدانسان که سر از تن جدا میشود. (انصاری، بی تا، ص ۱۱۳)

شهیدی: اگر گردونه جنگ به حرکت در آید و اژدهای مرگ دهان باز کند. (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۵)

زمانی: خدا را شاهد می‌گیرم که اگر جنگ شعله‌ور شد و آتش آن خروشان گردید شما همانند سری که از بدن جدا گردد از پسر ابی طالب جدا شوید. (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۷)

دشتی: سوگند بخدا، اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در برگیرد، از اطراف فرزند ابو طالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده می‌شوید. (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص ۸۷)

با بررسی مترجمان یاد شده خطایی در ترجمه‌های انصاری و دشتی دیده می‌شود که از کم توجهی به معنای مبالغه «استحر» برخاسته است. در حالی که زمانی و فیض الاسلام با ترجمه عبارت مذکور به آتش مرگ و قتل افروخته شد و «آتش جنگ خروشان گردید» معنای مبالغه را در متن ترجمه خود به

تصویرکشیدند؛ و در پایان شهیدی با در نظر گرفتن دو واژه «استحر» و «موت» یک نماد اسطوره‌ای به کار گرفته است، که «اژدهای مرگ» معنی «استحر» را نیز در بر دارد.

نمونه سوم: اعتقاد

معنای اعتقاد همان مفعول را دارای صفتی یافتن می‌باشد، که از ماده فعل گرفته می‌شود و تفاوت آن با تعدیه در آن است که در تعدیه، فاعل معنای حاصل از ماده فعل را برای مفعول ایجاد می‌کند؛ برخلاف معنای اعتقاد که فاعل هیچ نقشی در ایجاد صفت برای مفعول ندارد. بلکه مفعول، خود متصف به آن صفت است و فاعل تنها ادراک‌کننده است یعنی تنها درک می‌کند که مفعول چنین صفتی را دارد. مانند «اسْتَضَعَفْتُهُ: وَجَدْتُهُ ضَعِيفًا» او را ناتوان یافتم (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۰۶). از این معنا ابن قتیبه (ابن قتیبه، ۲۰۰۱م، ۳۱۶) به «وجدان الشئ علی ما صیغ منه، وجدته کذلک» و زمخشری (زمخشری، ۲۰۰۰م: ۳۷۴) با عبارت «مصادفت و اصابت» تعبیر آورده‌اند. در عبارت‌های فوق منظور از «شئ» مفعول و مقصود از «ما صیغ منه» صفتی است که ماده فعل بر آن دلالت می‌کند و مصادفت نیز به معنای یافتن می‌باشد. در نتیجه عبارت‌های فوق بار معنایی یکسان دارند و همه به معنای فاعل، مفعول را دارای صفتی یافتن می‌باشد و این معنا در لغت‌نامه با عبارتی همچون «أَفْعَلْتُ الشَّيْءَ: وَجَدْتُهُ كَذَلِكَ، رَأَه كَذَلِكَ، عَدَّه كَذَلِكَ، حَسِبْتَهُ كَذَلِكَ» استعمال می‌شود.

نمونه‌ای از این کم‌توجهی در ذیل می‌آید:

✓ اسْتَضِعَّوْهُ

اسْتَضِعَّوْهُ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ (خطبة ۱۷۶)

از دیدگاه لغت‌دانان ماده «ن - ص - ح» بر یک اصل دلالت می‌کند و آن خالص بودن از هر ناخالصی می‌باشد خواه در موضوع، قول، عمل یا در یک امر معنوی باشد. مثلاً به توبه‌ای که صادقانه و خالصانه صورت گیرد توبه نصح گویند و این ماده در باب استفعال به معنای «او را ناصح و خیرخواه خود دانست» به کار رفته است. (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ۴۱۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ۲۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ۴۱۸)

در این خطبه، امام (علیه السلام) اهمیت قرآن مجید را، این نسخه شفاف‌بخش آسمانی و کتابی که دروس انسانی در آن جمع است بیان می‌کند و می‌فرماید: «و قرآن را خیرخواه خود بدانید (و هرگاه نظر شما بر خلاف قرآن بود) و در برابر قرآن، آرای خود را متهم کنید و خواسته‌های نفسانی خویش را در برابر آن نادرست بشمارید». (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۴)

با توجه به تعاریف و شروح مذکور، عملکرد مترجمان یاد شده را در قبال ترجمه این عبارات، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

فیض الاسلام: و از آن اندرز بگیری. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۶۹)
انصاری: برای نفوس خویش از او طلب پند و اندرز کرده. (انصاری، بی تا، ص ۴۸۳)
شهیدی: و آن را نصیحتگوی خود شمارید. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۸۳)
زمانی: آن را پندگوی خویش در نظر بگیرید. (زمانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۲۹)
دشتی: و خویشتن را با قرآن اندرز دهید. (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۵)

در بررسی ترجمه‌های فوق مشاهده می‌شود که در ترجمه انصاری، بدون توجه به حقیقت یادشده، "استَنْصَحَ" را به صورت طلب ترجمه کرده و به معنای "اعتقاد" به کاررفته در باب استفعال دقت نداشته‌اند. این در حالی است که در ترجمه زمانی و شهیدی دقت لازم را مبذول کرده و معنای "استَنْصَحَ" را به "اعتقاد" بازگردانده‌اند؛ در پایان در ترجمه‌های دشتی و فیض الاسلام معنای اعتقاد از قلم افتاده است. مسامحه دیگری که در ترجمه‌های یاد شده دیده می‌شود، این است که مترجمان "استَنْصَحَ" را به پند و اندرز برگردانده‌اند. حال آنکه با نگاهی دقیق‌تر می‌توان تفاوت‌هایی میان "نصح" به معنای خیرخواهی و "پند و اندرز" مشاهده نمود. این در حالی است که شهیدی با برگردان "استَنْصَحَ" به "نصیحتگوی" ترجمه‌ای دقیقی‌تر ارائه کرده‌اند. توضیح آنکه، موعظه و پند و اندرز، یعنی استفاده کردن از عواطف انسان‌ها؛ چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱، ص ۴۵۵-۴۵۶) به بیانی دیگر می‌توان گفت که موعظه برخوردی است مناسب و سنجیده در برابر کژیها؛ چنین برخوردی گاه نرم و مهرورزانه و گاه با شدت و قاطعیت و به صورت امر و نهی و هشدار و تهدید است. برای نمونه، در قرآن کریم از برخورد نرم و مهرجویانه حضرت لقمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با فرزندش، با واژه «وعظ» یاد شده است:

(وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ) (لقمان/ ۳۱)

و در برخی آیات، واژه «وعظ» در تهدید و هشدار به کار رفته است:

(يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا) (نور/ ۲۴).

نصیحت که از «نصح» به معنای خالص بودن است؛ یعنی این که واعظ در موعظه کردن خالص و خیرخواه محض باشد و هدفی غیر از هدایت و راهنمایی و اصلاح حال جمعی که آنان را موعظه می‌کند،

نداشته باشد. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۷۱) در کاربردهای قرآنی "نصح" نیز، معنای خیرخواهی صادقانه و خالصانه، به کار رفته است چنان که در سوره اعراف می‌خوانیم:

(يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) (اعراف/ ۲۴)

۲-۲ حذف صنایع بلاغی

رعایت صنایع بلاغی در ترجمه متون دینی، همچون نهج البلاغه، که سرشار از فصاحت و بلاغت و آرایه‌هایی است که همه گونه زیبایی‌های لفظی و معنوی را دارد، بسیار به کار می‌رود. لذا مترجم باید به منابع کهن و متون نخست لغت و فرهنگ عربی که در نقل و گزارش جمله‌ها و اشعار مردم عرب، به ویژه اعراب و قبایل بادیه نشین‌ها که تاحدودی اصالت خود را حفظ نموده و حقیقت و مجاز کلمه را حکایت کرده‌اند، مراجعه کند و نزدیک‌ترین ترجمه را از نظر زیبایی‌های لفظی به متن ترجمه ارائه دهد. (طیب حسینی، ۱۳۹۴ ش، ص ۳۶).

حال نمونه‌هایی از این دست نقل می‌شود.

نمونه اول: مجاز

یکی از زیبایی‌های سخن که از دیر باز مورد توجه علمای بلاغت قرار گرفته است، مجاز می‌باشد. مجاز از «جاز الشیء یجوز» گرفته شده است. می‌گویند: «جاز الشیء» زمانی که از آن بگذرد و تجاوز کند، و مجاز را بر لفظی نام نهاده‌اند که از معنای اصلی اش نقل داده شده و بر معنای غیر اصلی و متناسب با معنای اصلی استعمال گردیده است. این استعمال به جهت علاقه و مناسبتی است که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنی اصلی آن می‌شود. گاهی این علاقه مشابَهت و همانندی است و گاهی غیر مشابَهت. اگر آن علاقه مشابَهت باشد مجاز «استعاره» است و اگر مشابَهت نباشد آن مجاز «مرسل» است. (هاشمی، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۰۶)

اینک با بررسی ترجمه‌های یاد شده مشاهده می‌شود که بعضی از مترجمان، با تسامح در به کار گیری صنایع ادبی و حذف آن در ترجمه، علاوه بر این که زیبایی و تأثیر کلام را از بین برده، در برابر یابی و ایجاد تعادل واژگانی در متن ترجمه خلل وارد کرده‌اند.

✓ مُسْتَفْسِحٌ

خَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ وَمُسْتَفْسِحِ

خَنَاقِهِمْ (خطبه ۸۳)

به تصریح اهل لغت، «فسح» بر وسعت و «مُسْتَفْسَح»، بر محل فسح، یعنی گستردگی دلالت می‌کند. (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۵، ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۵۴۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ص ۳۲۹)

این فراز از کلام حضرت تذکری است بر نعمت آفرینش بدن انسان، و منافی که بر آن مترتب است و در ادامه به سرگذشت پیشینیان و عبرت بودن آن برای آیندگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: از انسانهایی که پیش از این زندگی می‌کردند برای شما عبرتهایی را بر جای گذاشته است، انسانهایی که زندگانی وسیع داشتند تا هنگامی که مرگ گلوبشان را گرفت وقت زیادی داشتند و اما قبل از آن که به آرزوهای فراوان خود برسند، مرگ آنان در رسید، و بند خواهش‌های آن‌ها را از هم گسیخت، در حالی که برای سلامتی بدن‌ها در بستر قبر از عمل صالح فرشی نگسترده و از گردش روزگار عبرتی نگرفته بودند. چنانکه مشاهده می‌شود امام (علیه السلام) برای مرگ تعبیر «خَنَاق: مَخْنُوق شدن و گلوگیر شدن» آورده‌اند اما بر زبان وی از «زندگی» سخن رفته است که تعبیر «مستفسح خناق - باز بودن ریسمان مرگ» مجازاً برای آن آمده است چنانکه شارحان نهج البلاغه نیز در این مورد آورده‌اند:

گلوبشان از تنگی ریسمان مرگ و زنجیرهای جهنم باز است و منظور از «مُسْتَفْسَح» همان طولانی بودن مدت زندگیشان می‌باشد. (شوشتری، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵۴)

اینک به بررسی عملکرد مترجمان یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: از آثار گذشتگان پیش از شما برای شما عبرتها باقی گذاشت از لذت و بهره‌ای که از دنیا بردند و از طول مدّت و فراخی که قبل از گلوگیر شدن ریسمان مرگ بآنها نصیب شده بود. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۰)

انصاری: باقی گذاشت برای شما عبرتهایی از کسانی که از دنیا بهره‌برداری (کاملی) کردند، با اینکه وسیع بود، مدّت مرگ گلوگیر آنان (عمرشان در دنیا بسیار بود). (انصاری قمی، بی تا، ص ۱۷۸)

شهیدی: و برای عبرت شما آثار پیشینیان را به جا گذاشت، از آنچه بهره‌شان بود و خوردند، و از لذتی که در فراخنای پیش از مرگ بردند. (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۲)

زمانی: اندرزهائی از گذشتگان در اختیار شما قرار داده که ببینید از لذت‌های فراوان و زمین‌های وسیع برخوردار بودند. (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۹)

دستی: و از آثار گذشتگان عبرت‌های پند آموز برای شما ذخیره کرد، لذت‌هایی که از دنیا چشیدند، و خوشی‌ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند. (دستی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۳۵)

با بررسی عملکرد مترجمان یاد شده در قبال ترجمه این عبارت مشاهده می‌شود، شهیدی و دستی در

ترجمه خویش پای حقیقت را به میان کشیده و به جای تعبیر مجازی «مستفسح خناقه‌هم: مده حیاتهم» از لفظ حقیقی مرگ استفاده کرده‌اند. از طرف دیگر تعبیر «فراخنا» و «خوشی‌ها و زندگی راحتی» در اینجا معادل «استفساح-گشادی گلو و آزادی نفس» نیست بلکه به معنی گشایش زندگی و وفور نعمت است. زمانی نیز عبارت مورد نظر را به «زمین‌های وسیع» برگردانده، که چنین مفهومی از عبارت برداشت نمی‌شود. از میان ترجمه‌ها در این مورد، کار انصاری و فیض الاسلام تا حدودی توجیه پذیر است. که به ترتیب عبارت را به «وسیع بود، مدّت مرگ گلوگیر آنان» و «طول مدّت و فراخی گلوگیر شدن ریسمان مرگ» ترجمه کرده‌اند. البته انصاری معادل دقیق «مستفسح خناقه‌هم»، را با عبارت (عمرشان در دنیا بسیار بود) و با بهره‌گیری از نشانه‌های نگارشی پراتنز، بر متن ترجمه افزوده است.

نمونه دوم: استعاره

استعاره در لغت از ریشه «استعار المال» گرفته شده است. یعنی از او خواست که مال را به او امانت دهد و در اصطلاح یعنی به کار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی خود به خاطر علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد. البته باید دارای قرینه‌ای باشد که از اراده معنای حقیقی جلوگیری نماید. در واقع استعاره چیزی جز یک تشبیه مختصر نیست ولی از تشبیه رساتر می‌باشد؛ (هاشمی، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۱۸) به همین جهت، سخنوران، استعاره را ملکه تشبیهات مجازی می‌خوانند که در فهماندن مقصود، نقش بسزایی دارد و در همه نوع سخنی، از آن استفاده می‌شود، در محاوره، متون علمی و یا یک اثر ادبی.

اینک با بررسی نمونه‌ای از ترجمه‌های یاد شده مشاهده می‌شود که بعضی از مترجمان به جای ترجمه دقیق استعاره، آن را از متن مقصد حذف کرده‌اند.

✓ اسْتَشْعِرُوا؛

اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ (خطبه ۲۶)

به تصریح اهل لغت، ماده این فعل "ش ع ر" بر هر چیز ظاهر، آشکار، دقیق و باریک دلالت می‌کند. مانند موی روئیده شده بر پوست حیوان و همچنین لباسی که زیر همه لباس‌ها پوشیده می‌شود و به بدن می‌چسبد و در باب استفعال "اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ" یعنی صبر را همچون لباس بر تن کنید و به خود الصاق نمایید تا میان آن و شما فاصله نباشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۴۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۱۷۹)

امام (علیه السلام) در این فراز از خطبه، به دنبال فرمان آمادگی برای جهاد، صبر و استقامت در جنگ را توصیه می‌کنند و می‌فرمایند "اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ"؛ حضرت این عبارت را به شکل استعاره به کار برده‌اند،

یعنی چنان که لباس زیرین همواره بدن را فرا می‌گیرد و می‌پوشاند، صبر در جنگ هم باید ملازم و همراه جهادگر باشد. معنای فرموده آن بزرگوار این است که صبر را بر خود لازم بدانید و بوضوح معلوم است که صبر و شکیبایی از نیرومندترین اسباب پیروزی است. (انصاریان، ۱۳۷ ش، ص ۴۵۶) با بررسی ترجمه‌های یاد شده ملاحظه می‌کنیم که مترجمان با اندک تفاوتی در تعبیر، عبارت را به "شکیبایی را شعار خود قرار دهید" بازگردانده و استعاره را در ترجمه منعکس نکرده‌اند.

فیض الاسلام: و شکیبایی را شعار خود قرار دهید که مهمترین راه رسیدن به فتح و پیروزی و غلبه بر دشمن شکیبایی است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۴)

انصاری: شکیبایی (و پایداری در جنگ) را شعار خود سازید زیرا که صبر و شکیب در جنگ سبب پیروزی است. (انصاری، بی تا، ص ۹۵)

شهیدی: شکیبایی را شعار خود دارید که شاهد پیروزی را در کنار آرید. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۷)

زمانی: صبر را پیشه کنید شما را به پیروزی می‌کشاند. (زمانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۶۹)

دشتی: صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی می‌آورد. (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۵)

بنابراین مناسب است عبارت مورد بحث بدین صورت ترجمه شود:

صبر را لباس زیرین (همواره ملازم) خود قرار دهید که قطعاً به پیروزی فرا می‌خواند.

۲-۳ حذف عناصر دستوری

زبان عربی دارای قواعد و دستوراتی است که در فهم واژه‌های نهج البلاغه تأثیرگذار است. مواردی چون: خصوصیات اوزان کلمات، ابواب ثلاثی مزید، حروف جر، ادات تأکید، حرکت عین الفعل، افعال متضاد و ... از جمله ویژگی‌های است که در معنای واژه‌های نهج البلاغه تأثیر بسیار دارد. شایان ذکر است که این ویژگی‌ها متنوع‌اند و تأثیر آن‌ها در واژه‌ها متفاوت است. گاه یک ویژگی سبب تغییر معنای ماده کلمه می‌شود و گاه تنها بر ظرافت معنایی آن می‌افزاید؛ گاه چند ویژگی باهم در واژه‌ای جمع می‌شوند و گاه واژه مورد نظر از ویژگی‌های زبان تهی است. اما آنچه در این میان اهمیت دارد، اصل دخالت این ویژگی‌ها در فهم معنای واژه است که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد و میزان تأثیرگذاری آن‌ها سنجیده شود. (مردانی، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۷)

این ویژگی در متن نهج البلاغه نمونه‌های فراوانی دارد که به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

✓ اسْتَقَالًا؛



وَلَا تَتَّظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلٍ لِي (خطبة ۲۱۶)

لغت‌دانان واژه «تَقَلُّ» را به معنای سنگینی و در باب استفعال به معنای اعتقاد دانسته‌اند؛ «اسْتِثْقَالًا» یعنی فلان چیز را سنگین یافت. (حیدری، ۱۳۸۱ش، ص ۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۸۶)

این فراز از خطبه پاسخی است که امام علیه السلام به یک از یاران خود در جنگ صفین داد. بدین شرح، یکی از یاران امام علیه السلام با گفتاری طولانی که در آن مدح و ثنای فراوانی نسبت به امام علیه السلام بود آن حضرت را ستود، و اطاعت کامل خود را در همه حال نسبت به آن حضرت اعلام کرد. امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: سزاوار است کسی که جلال خدا در نظرش بزرگ و مقام او در قلبش عظیم است - به موجب آن عظمت - همه چیز جز خدا در نظرش کوچک جلوه کند... سپس در ادامه همین سخن، امام به منظور تأیید بر حقیقت پذیری خود می فرماید:

"وَلَا تَتَّظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلٍ لِي"

هرگز درباره حقی که به من پیشنهاد می کنید هیچ‌گونه سختی و سنگینی در من گمان نبرید و هرگز خیال نکنید من در پی بزرگ ساختن خویشتم، زیرا کسی که شنیدن حق یا پیشنهاد عدالت به او برایش سنگین باشد عمل به آن دو برای او سخت تر و سنگین تر است. (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۷)

اینک به بررسی ترجمه‌های یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: در باره من گمان مبرید که اگر حقی گفته شود دشوار آید. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص ۶۸۸)

انصاری: گمان نکنید اگر سخنی بحق درباره‌ام برانید، مرا گران و سنگین افتد. (انصاری، بی‌تا، ص ۶۱۴)

شهیدی: شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید. (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۵)

زمانی: فکر نکنید که اگر مطلب حقی را گفتید من ناراحت می‌شوم. (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۲۳)

دشتی: گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید. (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۴۵)

با بررسی عملکرد مترجمان یاد شده ملاحظه می‌کنیم، با اندک اختلافی در تعبیر، عبارت مورد بحث را این‌گونه ترجمه کرده‌اند و درباره من گمان نبرید که اگر سخن حقی گفته شود دشوار و سنگین آید. مشکل ترجمه یاد شده، برخاسته از منعکس نشدن همه معنای «استثقالاً» در عبارت مورد بحث است. واژه «استثقالاً» در این جمله، نکره در سیاق نهی است. «نکره در سیاق نهی» بر اساس آنچه اهل ادب

یاد کرده‌اند، صریح در تأکید و تعمیم است. (غلائینی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۰۰) یعنی: «هیچ گونه استفعال». بنابراین مترجمان یاد شده نتوانسته‌اند تأکید و عمومیت موجود در این جمله را به فارسی برگردانند. زمانی، علاوه بر بی‌توجهی به نکته یاد شده، واژه «استقلال» را به «ناراحت می‌شوم» و شهیدی به «دشوار آید» ترجمه کرده‌اند، که چنین مفهومی از عبارت برداشت نمی‌شود.

بر این اساس جمله چنین ترجمه می‌شود:

هیچ گونه سنگینی را در من گمان نبرید، درباره حقی که به من گفته شود.

✓ يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ

لَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عَصِيَانِي (خطبه/۱۰۰)

لغت‌دانان فعل "هوی، یهوی الشیء هویاً و هویاً" را در ثلاثی مجرد به معنای "فرود آمدن" دانسته‌اند. (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۸۰۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۸۲) و به قولی "هوی" به ضم هاء، برای "فرود آمدن" و به فتح هاء، برای بالارفتن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۵۰) "يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ" نیز از ماده (ه و ی) به صورت متعدی و به معنای "او را متحیر و سرگردان کرد" و "او را پیرو هوی و هوس ساخت" آمده است. (ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۵۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۵۹)

این خطبه درباره حوادث آینده سخن می‌گوید و خطراتی که مسلمانان، مخصوصاً مردم عراق را تهدید می‌کند، پیشگویی می‌نماید. ولی قبل از آن، به دو بحث دیگر می‌پردازد: نخست، امام (علیه السلام) در آغاز این خطبه، مانند بسیاری از خطبه‌های دیگر، از حمد و ثنای پروردگار و شهادت به وحدانیت او شروع می‌کند. سپس مردم را هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ای مردم، دشمنی و مخالفت با من شما را به گناه (تکذیب گفتارم) نکشانند و نافرمانی از من هرگز شما را حیران و سرگردان نسازد و به هنگام شنیدن سخنانم، با دیده انکار به یکدیگر نگاه نکنید. (بحرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۷)

اکنون به بررسی ترجمه‌های یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: نافرمانی از من شما را حیران و سرگردان نسازد. (فیض السلام، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۹۸)
انصاری: مبادا که نافرمانی از من شما را به حیرت و سرگردانی دچار سازد. (انصاری، بی‌تا، ص

(۲۶۳)

شهیدی: نافرمانی من به سرگردانی‌تان در نیارد. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۳)

زمانی: نافرمانی با من شما را بسرگردانی نکشانند. (زمانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۱۹)

دشتی: نافرمانی از من شما را به پیروی از هوای نفس نکشانند. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷)

در ترجمه‌های یاد شده، با اندک تفاوتی در تعبیر، عبارت مورد بحث را این‌گونه ترجمه کرده‌اند "نافرمانی از من شما را حیران و سرگردان نسازد". مشکل ترجمه یاد شده، همانند ترجمه فوق، برخاسته از منعکس نشدن همه معنای "يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ" در عبارت مورد بحث است. "يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ" فعل مضارع است که به وسیله "لا"ی نهی، مجزوم و با "نون ثقیله" مؤکد شده است. بنابراین مترجمان یاد شده نتوانسته‌اند تأکید موجود در این جمله را به فارسی برگردانند.

بنابراین مناسب است عبارت مورد بحث بدین صورت ترجمه شود:

هرگز نباید نافرمانی از من شما را حیران و سرگردان کند.

۳- نمونه‌هایی از افزایش نابجا

مترجمان به ویژه در دهه‌های اخیر- برای روشن شدن مفاد متون دینی اعم از قرآن و نهج البلاغه، کلمات و جملاتی را با هدف توضیح و زدودن اجمال و ابهام در گروه یا پراتز قرار می‌دهند. این دسته از افزودنی‌های بجا در اصل برابر یابی واژگان و ایجاد تعادل لازم و ضروری است. (صفوی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۲۰) ولی در این میان گاهی در ترجمه‌های نهج البلاغه افزایش نابجا دیده می‌شود، لذا باید آن را در شمار لغزش‌ها به شمار آورد. نمونه‌هایی از این قبیل:

۳-۱- افزوده‌های تفسیری غیر لازم و نادرست واژگان

مراد از این نوع افزودنی‌های نابجا آن است که مترجم از خود، کلمه یا کلمات یا حتی جمله و جمله‌هایی را بر متن ترجمه بیفزاید که ارتباطی میان آن افزوده‌ها با متن مبدأ (اعم از ساختار و بافتار و محتوا و پیام) نباشد و در واقع آن افزوده‌ها مغایر با متن، سیاق و پیام متن مبدأ باشد. (قلی زاده، بی تا، ۲۶۴-۲۶۳) مانند:

✓ اسْتَخْلَصَكُمْ

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ (خطبه / ۱۵۲)

فعل "خَلَصَ" در ثلاثی مجرد به معنای "خالص شد" و در باب استفعال به معنای "أَخْلَصَهُ" = اختاره می‌باشد. بدین معنی، همان‌گونه که ماده- "خ- ل- ص" در باب افعال به معنای "اختاره- او را برگزید" است، در باب استفعال نیز همین معنا را حکایت می‌کند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۷۴؛ حیدری، ۱۳۸۱ش، ج ۱: ۲۰۱)

امام علیه السلام در این فراز، در باره این که خداوند با نزول قرآن کریم بر امت مسلمان ممت نهاد، و آن را از میان کتب آسمانی مخصوص آنان گردانیده، و آن‌ها را برای اجرای احکام آن برگزیده، سخن می‌گوید... (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۴ - ۴۳۳).

اینک به بررسی ترجمه‌های یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: «خداوند شما را به اسلام تخصیص داده و خواسته شما را برای آن (از پلیدی و کفر و شرك) پاکیزه و لایق گرداند.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص ۴۷۲)

انصاری: «بدرستیکه خداوند تعالی شما را به اسلام تخصیص داده، و برای آن خالص و پاکیزه‌تان خواسته» (تا از کفر و شرك رهیده). (انصاری قمی، بی تا، ص ۳۹۸)

شهیدی: «خدای تعالی شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید.» (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۰)

زمانی: «خدای تعالی اسلام را مخصوص شما نمود و آنرا برای شما برگزید.» (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۵)

دشتی: «خدای تعالی شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید.» (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۸۱)

از میان ترجمه‌های یاد شده، در دو ترجمه فیض الاسلام و انصاری، عبارت (تا از کفر و شرك رهیده) و (از پلیدی و کفر و شرك) با اینکه داخل پراکنش نیز به کار رفته، کاملاً زاید و نادرست است و شرح عبارت مذکور نیز آن را حکایت نمی‌کند. علت افزوده تفسیری نادرست این است که، دو مترجم، فعل (استخلصکم) را به ماده فعل (خالص و پاکیزه) ترجمه کرده‌اند. در نتیجه، باعث برداشت تفسیری نادرست از فعل شده است. همچنین در این دو ترجمه، در تشخیص متعلق این فعل نیز، دچار لغزش شده است. ترجمه زمانی نیز همان خطا را دارد، زیرا مترجم هر چند معنای واژه را دریافته، اما جای مجرور و مفعول به را عوض کرده است. توضیح اینکه، به تصریح اهل لغت، فعل «خَلَصَ» در باب استفعال متعدی است و مفعول بی واسطه می‌گیرد. لذا "کم" در "اسْتَخْلَصْكُمْ" ضمیر متصل منصوبی است و نقش مفعولی دارد. اما در این ترجمه در شناخت مفعول، دچار مسامحه شده و جارو مجرور "له"، به صورت مفعولی ترجمه شده است. لذا موجب پدید آمدن ترجمه‌ای شده، که بر خلاف معنا و مفهوم متن اصلی است. این در حالی است که ترجمه دشتی و شهیدی از این مسامحه پیراسته است و همچنین عبارت را بدون هیچ افزودنی، دقیق ترجمه کرده‌اند.

۳-۲- افزوده‌های تفسیری نامناسب واژگان:

منظور از این نوع افزودن‌های نابجا آن است که مترجم کلمه، عبارت، جمله و یا جمله‌هایی را بر متن و بافت ترجمه متن مبدأ بیفزاید- هر چند افزوده‌های او مناسب و مرتبط با متن و محتوای پیام باشد- اما برای افزوده‌های خود از نشانه‌های نگارشی استفاده ننماید؛ (قلی‌زاده، بی تا: ۲۶۶) البته ممکن است هر دو نوع افزودن نابجا، یکجا و در یک مورد باهم اتفاق بیفتند. مانند:

✓ اسْتَحْلُوهُ

وَاللّٰهُ لَا يَزَالُوْنَ حَتّٰى لَا يَدْعُوْا لِلّٰهِ مُحَرَّمًا اِلَّا اسْتَحْلُوْهُ (خطبه / ۹۸)

لغت دانان فعل مضارع "يَجْلُ" از ریشه "ح-ل-ل" را به معنی حلال "ضد حرام" و در باب استفعال به معنای اعتقاد دانسته‌اند، "اسْتَحْلُوهُ" یعنی فلان چیز را حلال شمردند. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۴۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱: ۱۶۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵: ۳۵۴)

امام علی (علیه السلام) در ابتدای این کلام به ستمکاری بنی امیه اشاره و سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: "به خدا سوگند! آنها همچنان به حکومت خود ادامه می‌دهند تا آنجا که حرامی را باقی نگذارند، مگر این که حلال بشمارند" و خبر در جمله امام (علیه السلام) که واژه "ظلم بنی امیه بوده" حذف شده است چون از محتوای کلام معلوم است که خبر چه کلمه‌ای است. (موسوی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۰)

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، در این فراز از خطبه فاعل به صورت ضمیر متصل مرفوعی "او" در "يَزَالُوْنَ، يَدْعُوْا، اسْتَحْلُوْهُ" آمده است ولی مرجع ضمیر آن مشخص نیست. شناساندن مرجع ضمیر از موارد کاربرد افزوده‌های بجاست. ضمیر مرفوعی "اسْتَحْلُوْهُ" برای خواننده امروز، جز کسی که با تاریخ اسلام آشنایی داشته باشد، روشن نیست. بنابراین، بهتر است مترجم با افزوده‌ای بجا و با استفاده از علائم نگارشی مورد مبهم را از ابهام خارج سازد.

اینک به عمل کرد مترجمان در قبال ترجمه این عبارت و چگونگی شناساندن مرجع ضمیر می‌پردازیم:

فیض الاسلام: «سوگند بخدا بنی امیه (در زمان سلطنتشان) همواره ستم می‌کنند تا اینکه هیچ حرام خدا را باقی نگذارند مگر آنکه آنرا حلال گردانند.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۹۱)

انصاری: «بخدا سوگند بنی امیه (در ملک و سلطنت‌شان) به اندازه پایدار بمانند، که باقی نگذارند، برای خدا حلالی جز اینکه حرامش کند.» (انصاری قمی، بی تا، ص ۲۵۶)

شهیدی: «به خدا که، بر سر کار بمانند تا حرامی از خدای را نگذارند جز آنکه آن را حلال شمارند.»

(شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۰)

زمانی: «سوگند بخدا (وقتی به ریاست می‌رسند) تمام محرمات خدا را حلال می‌گردانند» (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۱۳)

دشتی: «سوگند به خدا، بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آن که حلال شمارند.» (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۳)

در سه ترجمه فیض الاسلام و انصاری و دشتی، مترجم ضمیر متصل فاعلی را به مرجع ضمیر آن یعنی «بنی امیه» باز گردانده و به صورت افزوده «آزادانه» بدون نشانه قلاب به کار برده است که از نظر کاربرد در متن ترجمه، نامناسب است و افزوده تفسیری نامناسب به حساب می‌آید. در ترجمه زمانی نیز به دلیل عدم شناساندن مرجع ضمیر، ابهام عبارت باقی است. البته مسامحه دیگری در ترجمه های فوق - به جز ترجمه دشتی - دیده می‌شود که برخاسته از نادیده گرفتن معنای اعتقاد می‌باشد.

تا اینجا مساله در مورد اشکال کاربردی ترجمه فاعل بود؛ مهمتر از آن اشکال بلاغی است که در ترجمه فاعل پیش می‌آید. از جمله انگیزه‌های بلاغی، این است که متکلم به واسطه تحقیر و اهانت "فاعل" یا به دلیل معین بودن "فاعل" از ذکر آن در کلام خودداری می‌کند. (تفتازانی، بی تا، ص ۲۲) در این صورت اگر فاعل در ترجمه متن آورده شود، اُفت بلاغی سخن غیر قابل انکار است. بدین ترتیب افزوده "بنی امیه" در ترجمه عبارت که جنبه بلاغی دارد و کلام در مقام تحقیر می‌باشد بدون استفاده از نشانه‌های نگارشی نکته بلاغی و لطافت معنایی را از میان برده است.

بدین ترتیب، بهترین ترجمه‌ها از عبارت این خطبه، ترجمه شهیدی می‌باشد، چرا که هیچگونه افزوده تفسیری نداشته و مرجع ضمیر "بنی امیه" را در تعلیقه آورده است.

۳-۳ - گسترده‌گویی در ترجمه واژگان

از علل دیگر افزایش در ترجمه، طرح مؤلفه‌های معنایی است. منظور از مؤلفه‌های معنایی این است که مفهوم کلی کلمه واحدی تمام شده تلقی نمی‌شود، بلکه ترکیبی از مؤلفه‌هاست. (جلالی، ویسی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۱) وظیفه مترجم در این زمینه آن است که ابتدا به تجزیه یک واژه از زبان مبدأ بر اساس آحاد تشکیل دهنده معنایی بپردازد و آن‌گاه چگونگی ارجاع تمام آحاد و مؤلفه‌های واژه زبان مبدأ را در زبان مقصد تحلیل کند. دلیل این امر آن است که در همه زبان‌ها، واژگان مترادف زیادی وجود دارند که در برخی موارد از منظر مؤلفه‌های معنایی با یکدیگر متفاوت می‌باشند. (لطفی پور ساعدی، ۱۳۹۲ش، ص ۷۰)

برای شفافیت مطلب، به بخشی از خطبه پنجاه و سه می‌پردازیم:

✓ اسْتِشْرَافٌ

وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافٌ أُذُنَهَا وَسَلَامَةٌ عَيْنُهُ (خطبه / ۵۳)

به تصریح اهل لغت ماده "ش-ر-ف" بر بلند مرتبگی و بلندی دلالت می‌کند. (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۷ : ۳۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۶۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۳۰۲). "اسْتِشْرَافٌ" نیز از ماده "ش-ر-ف" آمده و به چیزی گفته می‌شود که مُشرف و بالاتر از چیزهای دیگر باشد. مثلاً سر انسان مُشرف بر بدن انسان است، یعنی بر همه بدن اشراف و تسلط دارد. در حیواناتی مانند شتر، گاو و گوسفند وقتی گوش‌های آن‌ها سالم باشد، تیز و به طرف بالا قرار می‌گیرند و در حقیقت اشراف بر بدن آن حیوان دارد، ولی اگر قسمتی از آن را چاک داده باشند دیگر نمی‌تواند به طرف بالا تیز بایستد، بلکه به طرف پایین آویزان می‌شود. لذا حضرت در اینجا کلمه "اسْتِشْرَافٌ" را مخصوصاً به قرینه "و سَلَامَةٌ عَيْنُهُ" کنایه از سلامت و تمامیت گوش حیوان آورده‌اند و می‌فرمایند: شرط کامل بودن قربانی این است که گوشش سالم باشد یعنی اگر گوش بریده یا چاک داده و دارای عیبی که از اشراف گوش جلوگیری می‌کند نباشد، و چشم آن حیوان هم سالم باشد، آن حیوان برای قربانی تمام است. (منتظری، ۱۳۸۳ش، ص ۶۱)

بدیهی است که ذکر تمام آحاد معنایی مختص به واژه "اسْتِشْرَافٌ" را نمی‌توان در ترجمه ذکر کرد، مگر آن‌که در پانویس یا با استفاده از علائم نگارشی اشاره‌ای به آن شود.

اکنون به بررسی ترجمه‌های یاد شده می‌پردازیم:

فیض الاسلام: «از جمله شرائط حیوان قربانی آنست که تمام گوش باشد. (بریده و شکافته نباشد).» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۲).

انصاری: «پاره از این خطبه هاه درباره حیوانی است که روز عید قربانی می‌شود: از جمله شروط شایستگی حیوان قربانی تمامیت گوش و سلامتی چشم او است. (حیوانی که گوشش بریده یا چشمش معیوب باشد برای قربانی صلاحیت ندارد).» (انصاری قمی، بی تا، ص ۱۳۷)

شهیدی: «قربانی آن گاه کامل و تمام است که گوش آن را نیک بنگرند، تا بریده یا شکافته نباشد.» (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۴۵)

زمانی: «علامت کمال قربانی این است که گوشش صاف و بلند باشد.» (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۰)

دستی: از جمله شرایط حیوان برای قربانی سلامتی چشم. (دستی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۵)

با بررسی عملکرد مترجمان یاد شده در قبال این واژه ملاحظه می‌شود که در ترجمه شهیدی، معنای واژه "اَسْتِشْرَافٌ" تقریباً با تمام آحاد معنایی آن بدون استفاده از علائم نگارشی در متن ترجمه ذکر شده است و بیان تمام اجزای تفسیری واژه، موجب تبدیل ترجمه به تفسیر گردیده است. در ترجمه زمانی نیز با برگردان "استشراف" به "گوش صاف و بلند" می‌توان ترجمه‌ای درست تلقی کرد. این در حالی است که انصاری و فیض الاسلام ترجمه‌ای دقیقتر ارائه کرده‌اند زیرا اولاً از امکان ترکیب واژگان فارسی به خوبی استفاده نموده و ترکیب زیبایی "تمامیت گوش" و "تمام گوش" را ساخته و برابر "اَسْتِشْرَافٌ" قرار داده‌اند و ثانیاً توضیح تفسیری و ایضاحی این واژه را با استفاده از علائم نگارشی در متن ترجمه آورده‌اند که از نظر کیفیت کاربرد در متن ترجمه نیز، مناسب است؛ در پایان در ترجمه دشتی نیز واژه "اَسْتِشْرَافٌ" از قلم افتاده است.

نتیجه

اساسی‌ترین اصل، بلکه تنها اصل در ترجمه، مطابقت کامل آن با متن است. ترجمه اگر مطابق متن باشد، ترجمه‌ای کامل به حساب می‌آید. البته با توجه به نسبی بودن زبان و این که انطباق صد در صد متون مبدأ و مقصد همیشه امکان‌پذیر نیست، شایسته است امانت در ترجمه را به صورت نسبی بگیریم. زیرا هیچ پیامی را نمی‌توان بدون تغییر در صورت و معنی از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. ولی سزاوار نیست مطالبی که از ظواهر متن و به کمک ادبیات و قراین پیوسته، دست یافتنی است، در ترجمه منعکس نشود. از این رو در پژوهش حاضر، چالش‌های پیش روی مترجمان در حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال مورد مطالعه قرار گرفت که دستاوردهای زیر را در پی داشته است:

داده‌های مربوط به یازده مورد از مشتقات باب استفعال از کل خطبه‌های نهج البلاغه انتخاب و در پنج ترجمه فارسی نهج البلاغه (فیض الاسلام، انصاری، شهیدی، زمانی، دشتی) مورد بررسی و نقد قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، مصادیق حذف و اضافه برگردان مشتقات باب استفعال که به ترجمه‌های یاد شده آسیب زده‌اند، عبارتند از: انواع حذف نابجا: ۱- حذف معانی باب استفعال. ۲- حذف صنایع بلاغی. ۳- حذف عناصر دستوری و انواع اضافه نابجا: ۱. افزوده‌های تفسیری غیر لازم و نادرست واژگان. ۲- افزوده‌های تفسیری نامناسب واژگان. ۳- گسترده‌گویی در ترجمه واژگان. از نظر کمی نیز گزارش آماری عملکرد مترجمان در نمونه‌های مورد بررسی، بیانگر این است که ترجمه فیض الاسلام با پنج لغزش در حذف نابجا و ترجمه شهیدی تنها با یک لغزش در افزایش نابجا، برگردانی موفق در این زمینه بوده‌اند.

منابع

قرآن کریم

- . نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، مترجم: سیدعلینقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه.
- . نهج البلاغه، (بی تا)، مترجم: محمدعلی انصاری قمی، تهران: انتشارات نوین.
- . نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ش، مترجم: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- . نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، مترجم: محمد دشتی، قم: مشهور.
- . نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، مترجم: حسین انصاریان، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- . نهج البلاغه، ۱۴۲۰ ق، مترجم: مصطفی زمانی، تهران: مؤسسه انتشارات نبوی.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، ۱۳۷۸ ش، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، به کوشش: محمود محمدطناحی، طاهر احمدزاوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۳. ابن جنی، ابو الفتح عثمان، (بی تا)، الخصائص، به کوشش محمد علی نجار، مصر: مکتبه العلمیه.
 ۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، المحکم والمحیط الأعظم، تصحیح: عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۵. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ش، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ش، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ۷. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۸. استرآبادی، رضی الدین، ۲۰۰۰ م، شرح شافیة بر ابن حاجب. محقق: نورالحسن و دیگران. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۹. انصاریان. علی، ۱۴۰۸ ق، شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار، تهران: مؤسسه الطباعة والنشر وزاره الثقافه والارشاد الاسلامی.
 ۱۰. انیس. ابراهیم، ۱۳۷۴ ش، معجم الوسیط، طهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. بابایی. علی اکبر، ۱۳۹۲ ش، روش شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۲. بحرانی. میثم بن علی ابن میثم، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، طهران: دفتر نشر کتاب.

۱۳. بحرانی، میثم بن علی ابن میثم، ۱۴۰۸ق، *اختیار مصباح السالکین*، تحقیق: محمد هادی الأمینی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۴. بحرانی، میثم بن علی ابن میثم، ۱۴۱۷ق، ترجمه شرح نهج البلاغه، قربان علی محمدی مقدم و علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۵. بیهقی کیدزی، قطب‌الدین محمد بن حسین، ۱۳۷۵ش، *حدائق الحدائق فی شرح نهج البلاغه*، قم: بنیاد نهج البلاغه، انتشارات عطارد.
۱۶. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، (بی تا)، *المطول شرح تلخیص المفتاح*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. تهنائی، محمدعلی بن علی، ۱۹۹۶م، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۸. ثعالبی، ابو منصور، ۱۴۲۲ق، *فقه اللغة و سر العربیه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ش، *الصحاح*، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطارد، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۰. حدادی، محمود، ۱۳۷۵ش، *مبانی ترجمه*، تهران: انتشارات جمال الحق.
۲۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. رواندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله، ۱۳۶۴ش، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، *أساس البلاغه*، بیروت: دار صادر.
۲۴. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تحقیق و تصحیح: بنیاد نهج البلاغه، طهران: امیرکبیر.
۲۵. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، تصحیح: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
۲۶. صفوی، محمد رضا، ۱۳۹۱ش، *نقد آموزی ترجمه‌های قرآن*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۷. طالقانی، محمود، بی تا، *پرتوی از قرآن*، تهران: اتحاد.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، طهران: مکتبه المرتضوی.
۲۹. طیب حسینی، محمود، ۱۳۹۴ش، *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، تهران: مرکز مدیریت حوزه‌های



علمیه خواهران- پژوهش‌های حوزه و دانشگاه.

۳۰. عصارى، محمود رضا، ۱۳۸۸ش، *مفاهيم علم نحو*، قم: جامعه المصطفى العالميه.
۳۱. فراهيدى، خليل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العين*، قم: نشر هجرت.
۳۲. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحيط*، بيروت: دار الكتب العلميه.
۳۳. فيومى، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى*، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۴. قلى‌زاده، حيدر، (بى تا). *مشكل ساختارى ترجمه قرآن كريم*، تبريز: مؤسسه تحقيقاتى علوم اسلامى - انساني دانشگاه تبريز
۳۵. لطفى‌پور ساعدى، كاظم، ۱۳۹۲ش، *درآمدى بر اصول و روش ترجمه*، تهران: مركز نشر دانشگاهى.
۳۶. مرتضى زبيدى، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بيروت: دار الفكر.
۳۷. معرفت، محمد هادى، ۱۳۶۹ش، *التمهيد فى علوم القرآن*، قم: مركز مديريت حوزه علميه
۳۸. منتظرى، حسينعلى، ۱۳۸۳ش، *درسهائى از نهج البلاغه*، تهران: سرايى.
۳۹. مهنا، عبدالله على، ۱۴۱۳ق، *لسان اللسان*، بيروت: دار الكتب العلميه.
۴۰. موسوى، سيد عباس، ۱۴۱۸ش، *شرح نهج البلاغه*، بيروت: دار الرسول الاكرم ﷺ.
۴۱. نجفى، ابوالحسن، ۱۳۶۵ش، *آيا زبان فارسى در خطر است؟*، تهران: مركز نشر دانشگاهى.
۴۲. هاشمى خوئى، ميرزا حبيب‌الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه*، طهران: مكتبه الاسلاميه.
۴۳. هاشمى، احمد، ۱۳۹۱ش، *جواهر البلاغه*، قم: مركز مديريت حوزه علميه قم، دفتر برنامه ريزى و تدوين متون درسى.
۴۴. يزدى، خضر، ۱۴۲۹ق، *شرح شافيه ابن الحاجب فى علمى التصرف والخط*، بيروت: ريان.
- مقالات**
۴۵. مردانى، مهدى، ۱۳۹۷ش، روش شناسى معنایابی واژه‌های نهج البلاغه، *آموزه‌های حدیثی*، ۲(۴)، ۳-۲۶.